

## مقایسه ویژگیهای شخصیتی دانش آموزان دبیرستانی دختر و پسر «تیزهوش» و «عادی»

رساله کارشناسی ارشد، روانشناسی / زهرا نمکی

دانشگاه تربیت مدرس / گروه روانشناسی

استاد راهنما / دکتر جواد اژه‌ای

استاد مشاور / دکتر علی دلاور

در شماره اول سال چهارم (۱۳۷۴) خلاصه پایان نامه کارشناسی ارشد آقای جلیلوند راکه به بررسی «ویژگیهای شخصیتی دانش آموزان تیزهوش مراکز سمپاد و دبیرستانهای خاص شهر تهران» پرداخته بود منعکس نمودیم. در ادامه این پژوهش، پایان نامه دیگری که پژوهش حاضر باشد به «مقایسه ویژگیهای شخصیتی دانش آموزان دبیرستانی دختر و پسر «تیزهوش» و «عادی» پرداخته است. تعداد کل نمونه پژوهش، ۳۱۷ نفر، شامل ۱۵۱ پسر و ۱۶۶ دختر در مدارس عادی است که با نمونه‌های مورد مطالعه پژوهش قبلی از مراکز آموزشی «فرزانگان» و «علامه حلی» تهران مقایسه گردیده‌اند. در این تحقیق از آزمون هوشی «و ام تی ای» (WMTI) جهت ارزیابی هوش آزمودنیها استفاده شده است. همچنین به منظور مشخص کردن ویژگیهای شخصیتی آنها، پرسشنامه‌های «کتل» و «ادواردز» بکار گرفته شده است. روش اجرای آزمون، به صورت گروهی است. شرکت دانش آموزان در اخذ آزمون‌های پژوهشی آزاد بود. آزمون هوشی WMTI و سپس پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل (16 PF) و «آزمون ارجحیت ادواردز» جهت پاسخگویی به آزمودنیها ارائه شد. داده‌های بدست آمده از آزمونها با استفاده از مجذور خی و مقایسه میانگین دو گروه مستقل برای دختر و پسر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مجذور خی نشان داد که تفاوت معنی داری بین پاره‌ای از مؤلفه‌های شخصیتی در دو گروه، تیزهوش و عادی وجود دارد.

«سمپاد»

## مقدمه

از زمانی که انسان پا به عرصه وجود گذاشته است تنوع در رفتارها، افکار، احساسها و نگرشهای او همواره جلب توجه می‌کرده است. موضوعی که در این پژوهش مورد بررسی است از جمله مسائلی است که توسط «تئوپراستوس»<sup>۳۲</sup> در دو هزار سال پیش مطرح شده است. وی در کتاب خود با نام «شخصیت»<sup>۳۱</sup> که در سن ۹۹ سالگی آن را به رشته تحریر در آورده است، می‌نویسد: چرا با وجود اینکه همه یونانیها زیر یک آسمان زندگی می‌کنند و به یک شکل تحصیل می‌نمایند دارای شخصیت‌های متفاوتی هستند؟ (خان زاده / ۱۳۷۳)

بدلیل منحصر به فرد بودن انسانها و تغییرپذیری مشترک در بین همه آنهاست که اغلب یافتن مبانی برای ایجاد یک مدل شخصیت به یأس مبدل می‌شود. «آیزنک»<sup>۴</sup> در یکی از نوشته‌های خود راجع به شخصیت می‌نویسد: گرچه تعریف شخصیت کاری بس دشوار است و هنوز ابرهای ابهام آن را فرا گرفته است با وجود این بسیاری از مؤلفین برای شخصیت آنچنان اهمیتی قائلند که آن را محور اصلی مباحث روانشناختی می‌دانند. (سیاسی - ۱۳۶۷)

شخصیت به عبارتی بنیادی‌ترین مفهوم در روانشناسی است. شخصیت مفهومی کلی است که مباحثی چون یادگیری، تفکر، عواطف، احساسات، رشد و هوش را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر همه موارد ذکر شده اجزاء تشکیل دهنده شخصیت‌اند. حتی مطالعه بیماریهای روانی با این مفهوم بی ارتباط نیستند. (شاملو - ۱۳۶۲)

راجرز<sup>۳۴</sup> شخصیت را یک خویشتن سازمان یافته دائمی می‌داند که محور تمام تجربه‌های وجود انسانهاست. آلپورت<sup>۱</sup> شخصیت را مجموعه‌ای از عوامل درونی می‌داند که تمام فعالیتهای فردی را جهت می‌دهد. واتسون<sup>۳۵</sup> آنرا مجموعه‌ای سازمان یافته از عادات می‌پندارد. کلی<sup>۱۵</sup> شخصیت را معادل روش خاص هر فرد در جستجو برای تفسیر معنای زندگی می‌داند.

مدی<sup>۱۷</sup> شخصیت را اینگونه تعریف کرده است: شخصیت به مجموعه‌ای ثابت از تمایلات و ویژگیهایی اطلاق می‌شود که تشابهات و تفاوت‌های رفتار روان شناختی (افکار، احساسات، اعمال) آدمیان را تعیین می‌کند. این تمایلات و ویژگیها در طول

زمان تداوم دارند و به سادگی نمی‌توان آنها را نتیجه فشارهای اجتماعی و زیست شناختی قطعی دانست.

تفاوت در تعریف شخصیت نتیجه اختلاف رویکرد نسبت به ماهیت انسان است. این اختلاف رویکردی موجب شده تا نظریه‌های مختلفی در باره شخصیت ظهور کنند. برخی از نظریه‌ها بر صفات بارز انسان تأکید دارند. بعضی یادگیری و عادت را منشأ رفتارهای انسانی می‌دانند، جمعی دیگر معتقدند شخصیت در دوران کودکی رشد می‌یابد و زندگی میانسالی فرد تابعی از دوران کودکی اوست. نظریات دیگر برای جنبه‌های شناختی، گشتالتی و انسانی رفتار آدمی اهمیت قائل شده‌اند. از جمله نظریه‌هایی که امروز در روانشناسی شخصیت جایگاه ویژه‌ای دارد نظریه صفات است، براساس این نظریه، شخصیت و رفتار نتیجه مجموعه‌ای از صفات مختلف است که با مطالعه آنها می‌توان رفتار آدمی را تبیین و پیش‌بینی کرد، از جمله صاحب نظران این نظریه می‌توان آلپورت<sup>۱</sup>، کتل<sup>۲</sup> و آیزنک<sup>۳</sup> را نام برد.

از پدیدارهای وجود انسان اینست که افرادش با هم تفاوت‌هایی دارند و می‌توان وجود همین تفاوت‌ها را یکی از علت‌هایی دانست که مطالعه انسان را ضروری می‌نماید. در زمانهای اخیر تفاوت‌های فردی مورد توجه بیشتری قرار گرفته، زیر این واقعیت به تجربه ثابت شده که برای انجام دادن هر کار استعداد و آمادگی ویژه‌ای لازم است. مثلاً دختران در امتحاناتی که ذوق و سلیقه یا زبان دخالت داشته جلوتر از پسران بوده‌اند. نخستین روانشناسی که تفاوت‌های فردی را از لحاظ استعداد حسی - حرکتی و سایر استعدادها مورد مطالعه علمی قرار داد، کتل بود. (آناستازی، ترجمه طهوریان - ۱۳۶۹)

وقتی روانشناسان تفاوت‌های میان آدمیان و حیوانات را کشف کردند و نیز متوجه تفاوت افراد آدمیان با یکدیگر شدند چیزی که جلب توجه آنان را کرد این بود که در سازگاری با محیط بین افراد تفاوت هست. در نتیجه به امر سازگاری با محیط بود که توجه به مسئله هوش پیدا شد. اصطلاح هوش را به مجموعه فعالیت‌های عالی ذهن مانند: ادراک، دقت، حافظه، تفکر، عقل و استدلال اطلاق می‌کنیم (مان، ترجمه صناعی - ۱۳۴۱)

علیرغم تعاریف متعددی که در باره هوش<sup>۱۴</sup> وجود دارد معذلتک تعریف هر مؤلفی جنبه خاصی از هوش را نشان می‌دهد. بعضی به قدرت انتزاعی اهمیت می‌دهند. برخی به ظرفیت استفاده از تجربیات و یادگیری، برخی دیگر هوش را نوعی همسازی و سازش کامل یا محدود با محیط می‌دانند و نظایر آن. این تعاریف نشان دهنده جنبه‌های مختلف هوش هستند. (دادستان، اثر چاپ نشده)

همین مسأله در مورد مفهوم تیزهوشی<sup>۱۵</sup> نیز مطرح است. «اشترنبرگ»<sup>۳۰</sup> و «دیویدسن»<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) در یک بررسی ۱۷ تعریف مختلف از تیزهوشی بدست آوردند.

در سال ۱۹۱۶ اشترن<sup>۲۹</sup> ادعا کرد که تحول تیزهوشی بستگی به اراده و تلاش در کسب موفقیت و پشتکار دارد. از سوی دیگر همکار وی ترمن<sup>۳۱</sup> از نظریه یک عاملی خود در سال ۱۹۵۴ دفاع کرد. ترمن معتقد بود که استعداد، یک مشخصه و صفت واحد است که ذاتاً از طریق انتقال موروثی تعیین می‌گردد. وی در آزمون هوشی بینه - سیمون تجدید نظر کرد و آن را به صورت معیار در آورد. از نظر وی استعداد‌های ذاتی را می‌توان بوسیله آزمون هوش سنجید و با این شیوه پیش بینی‌های بلند مدت را براساس آزمونهای استعداد ممکن ساخت. ترمن تا آخرین لحظات حیات خود معتقد بود که هر فردی از نظر وراثتی دارای هوش معینی است که تا ابد ثابت می‌ماند اگر چه در سن ۷۷ سالگی نتایج آزمایشهای وی در مورد مسائل ژنتیکی وی را متقاعد ساخته بود که بسیاری از ۱۵۰۰ نمونه آزمودنی او هرگز از استعداد‌های فوق العاده خود بهره‌برداری نکرده‌اند. وی نتیجه‌گیری می‌کند که عواملی به جز هوش مانند عوامل شخصیتی، فردی و یا محیطی، طریق اصلی کسب موفقیت فرد یا عدم آن را در زندگی معین می‌کنند. (ترمن ۱۹۵۴ به نقل از مونکس ۱۹۹۳)

در طرح تعدیل شده مفهوم سه گانه رنزولی<sup>۳۳</sup> (۱۹۷۸) کودک تیزهوش کودکی است که ویژگیهای شخصیتی ذیل در او یافت شوند: ۱ - بهره هوش فوق العاده ۲ - انگیزه ۳ - خلاقیت

### طرح مسأله

توجه به شخصیت دانش آموزان و شناخت بیشتر قابلیت‌های آنان مطلبی است بس مهم

که نیاز به بحث دارد.

عدم شناخت مدیران، معلمان و والدین از ویژگیهای شخصیتی دانش آموزان به خصوص دانش آموزانی که از توانایی خاصی برخوردارند. همچنین کمبود امکانات در فراهم آوردن فرصتهایی برای شکوفاسازی قابلیتهای آنان و در نهایت فقدان کمکهای ویژه در این راستا همگی از عواملی به شمار می روند که مانع تجلی این قابلیتها خواهند شد. به یقین، عده زیادی در طی این روند قربانی این عدم شناختها می شوند که برای آنان ارمغانی جز ابتلاء به اختلالات جسمی و روانی در پی نخواهد داشت.

هر جامعه ای که به بقاء و پیشرفت خودش می اندیشد استعدادهای درخشان خود را درکانون توجه قرار می دهد. بطور کلی سالهاست که یک حرکت جهانی شروع شده و به سمت توجه ویژه در قبال نخبگان و تیزهوشان جهت گیری گردیده است. کشورهایی که خود را با این حرکت همگام نمی کنند فقط در حال توقف نیستند بلکه روز بروز سیر قهقرایی را می پیمایند و فاصله بسیار زیادی را با این کاروان می گیرند.

نکات فوق لزوم و اهمیت بررسیهایی دقیق و موشکافانه در مورد نیازهای فردی و ویژگیهای شخصیتی این افراد را آشکار می سازد. از این طریق است که می توانیم نسبت به ویژگیهای خاص و عواملی که آنها را از افراد عادی متمایز می کند آگاه شویم و پیشنهادهایی در جهت توجه هر چه بیشتر نسبت به آنان ارائه دهیم.

عمده ترین سؤالات مطرح شده در این تحقیق عبارتند از:

۱- آیا توزیع ویژگیهای شخصیتی در بین دانش آموزان دبیرستانی تیزهوش و عادی متفاوت است؟

۲- آیا توزیع ویژگیهای شخصیتی در بین دانش آموزان دبیرستانی دختر و پسر متفاوت است.

۳- آیا توزیع ویژگیهای شخصیتی در بین دانش آموزان دبیرستانی بر اساس پایه تحصیلی (سن) متفاوت است؟

#### اهمیت موضوع

بررسی تفاوتهای فردی بر مبنای ویژگیهای شخصیت در سطوح مختلف زندگی

روزمره انجام می‌شود که نه تنها هر کس مایل به شناخت بیشتر افرادی که با آنها سروکار دارد می‌باشد، بلکه شناخت تفاوت‌های فردی و بررسی روشی که افراد در موقعیتهای گوناگون به پدیده‌های محیطی خود پاسخ می‌دهند در اتخاذ هر نوع تصمیمی ضروری است. این تصمیم به وضوح در تحصیل، استخدام، ازدواج و سایر فعالیتهای آدمی محسوس است.

بطور کلی اطلاع از ویژگیهای شخصیتی دانش‌آموزان تیزهوش و عادی و نیز اطلاع از ویژگیهای شخصیتی پسران و دختران می‌تواند به چگونگی ارتباط متقابل اولیاء مدرسه با دانش‌آموزان و ترسیم طرحهایی برای کار با آنان بیانجامد. برای مشاوران، مدیران و معلمان مدرسه لازم است تأثیر تفاوت‌های فردی بین دانش‌آموزان را در نظر بگیرند و به نیازهای شخصی و تحصیلی آنان توجه کنند. بررسی شخصیت دانش‌آموزان به لحاظ اهمیت آن از نظر بنیادی و کاربردی مورد توجه بسیاری از روانشناسان، مشاوران، علمای تعلیم و تربیت، متخصصان بهداشت روانی و سایر افرادی که به نحوی با دانش‌آموزان سروکار دارند قرار گرفته‌است. با توجه به اینکه در ایران در این زمینه مطالعات محدودی صورت گرفته‌است کوشش در دستیابی به یافته‌هایی در این راه می‌تواند راهبردهای مهمی برای مراکز آموزشی، پژوهشی، بهداشتی و درمانی به‌همراه داشته‌باشد و اطلاعات مفیدی در اختیار همه کسانی که به نحوی با آموزش و پرورش سروکار دارند قرار دهد. از طرف دیگر می‌توان در زمینه بهداشت روانی جامعه اطلاعات ذی‌قیمتی فراهم آورد و با توجه به اینکه جمعیت کشور ما یکی از جوانترین کشورهای جهان محسوب می‌شود و درصد قابل‌توجهی از افراد را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. اولاً "لزوم توجه به این قشر را دوچندان می‌کند. ثانیاً می‌توان براساس یافته‌ها، پیشنهادهای عملی در ارتباط با این گروه ارائه داد تا شرایطی ایجاد شوند که امکان تجارب موفقیت‌آمیز برای افراد تیزهوش و عادی فراهم گردد و فردا شاگردان تیزهوش به پاس توجه و مواظبتی که از آنها به عمل آمده است می‌توانند در زندگی به طرز درخشانی موفق گردند و به اجتماع صد برابر آنچه را که در راه ترقی ایشان صرف کرده است باز دهند.

### اهداف تحقیق

هدف ما بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های شخصیتی دانش‌آموزان تیزهوش و عادی بوده‌است که علاوه بر آن تفاوت، این مؤلفه‌ها در دو جنس دختر و پسر و پایه‌های مختلف تحصیلی بررسی شده‌است.

### فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش، فرضیه‌هایی که در پی می‌آیند مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

- ۱ - توزیع ویژگی‌های شخصیتی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی تیزهوش و عادی متفاوت است.
- ۲ - توزیع ویژگی‌های شخصیتی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی پسر و دختر متفاوت است.
- ۳ - توزیع ویژگی‌های شخصیتی در بین دانش‌آموزان دبیرستانی بر اساس پایه تحصیلی (سن) متفاوت است.

### تعریف عملیاتی واژه‌ها

تیزهوش: در این تحقیق منظور از تیزهوش دانش‌آموزی است که از آزمون هوشی WMTI نمره ۱۸ به بالا کسب کرده باشد.

عادی: منظور دانش‌آموزی است که در آزمون هوشی WMTI کمتر از نمره ۱۸ کسب کرده باشد.

ویژگی‌های شخصیت: شامل آنچه که پرسشنامه «۱۶ عاملی کتل» و آزمون «ارجحیت شخصی ادواردز» می‌سنجد.

عوامل شانزده‌گانه شخصیت کتل عبارتند از: A, B, C, E, F, G, H, I, L, M, N, O, Q<sub>1</sub>, Q<sub>2</sub>, Q<sub>3</sub>, Q<sub>4</sub> که به ترتیب «ادواری خویی خونگرم، ملایم - گسیخته خویی»، «هوش عمومی - نارسایی عقلی»، «پایداری هیجانی - نوروگرایی (انعطاف ناپذیری)»، «سلطه یا استیلا - اطاعت یا تسلیم»، «برونگردی (پرحرف) - نابرونگردی (ساکت)»، «خلق استوار (دارای احساس مسئولیت - خلق نارس و وابسته»، «ادواری خویی متهورانه (گروه جو) - گسیخته خویی اساسی»،

«حساسیت هیجانی (علاقمند به زندگی اجتماعی) - زمختی رشد یافتگی»، «گسیخته خوایی پارانویاگونه (ضداجتماعی) - در دسترس بودن اعتماد آمیز»، «کولی گری (بی توجه به رغبتهای زندگی) - رغبتهای عملی»، «ظرافت کاری - سادگی بی ظرافت»، «بی اعتمادی اضطراب آمیز - اعتماد توأم با آرامش»، «بنیادگرایی - محافظه کاری»، «خودکفایی - ناتوانی در اخذ تصمیم»، «مهار کردن اراده و پایداری خلق و خو»، «تنش عصبی»، «اضطراب» می باشد. صفات چهارده گانه آزمون ادواردز عبارتند از: ۱ - پیشرفت ۲ - تمکین (دنباله روی) ۳ - نظم ۴ - خودنمایی ۵ - خودمختاری ۶ - پیوستگی ۷ - دقت در رفتار دیگران ۸ - مددجویی ۹ - برتری طلبی (تسلط جویی) ۱۰ - احساس زبونی (خواری شماری) ۱۱ - مهرورزی (امداد) و دیگر پیروی ۱۲ - تنوع طلبی (نوجویی یا تغییر طلبی) ۱۳ - پایداری (تحمل) ۱۴ - پرخاشگری.

#### جامعه مورد پژوهش

انتخاب نمونه یعنی انتخاب تعدادی از افراد یک جامعه توصیف شده به عنوان نماینده آن جامعه، بنابر این جامعه عبارتست از همه اعضای واقعی یا فرضی که علاقمند هستیم یافته‌های پژوهش را به آنها تعمیم دهیم. ضریب انتخاب یک نمونه از یک جامعه، جلوگیری از اتلاف وقت و صرفه جویی در منابع مالی است. پس از اولین قدم در نمونه گیری تعریف جامعه مورد نظر است. جامعه آماری این تحقیق، کلیه دانش آموزان دختر و پسر با هوشبهر متوسط در دبیرستانهای مناطق ۲ و ۶ آموزش و پرورش تهران می‌باشند که در پایه تحصیلی اول تا چهارم مشغول به تحصیل بوده‌اند.

#### نمونه

نمونه گیری عبارتست از انتخاب در صدی از یک جامعه به عنوان نماینده آن جامعه. برای اینکه مطمئن شویم نمونه انتخاب شده نماینده واقعی جامعه است نمونه را باید به صورت تصادفی از جامعه مورد نظر انتخاب کنیم. در این پژوهش از بین مناطق ۲ و ۶ آموزش و پرورش ۸ مدرسه به صورت تصادفی با استفاده از لیست انتخاب گردید. تعداد کل نمونه، پس از ریزش، ۳۱۷ نفر می‌باشد.



### چگونگی اجرا

به منظور بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستانی دختر و پسر تیزهوش و عادی نمونه‌گیری بر روی ۵۰۰ نفر دانش‌آموز دختر و پسر عادی انجام شد. لازم به ذکر است که نمونه‌های تیزهوش را از پایان نامه آقای جلیوند (ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان تیزهوش دبیرستانهای سمپاد - علامه حلی و فرزنانگان - و خاص شهر تهران) گرفتیم و با نمونه‌های عادی مقایسه کردیم.

در تحقیق حاضر، سه نوع آزمون به مورد اجرا گذاشته شد: آزمون هوشی «وِام تی ای»<sup>۳۷</sup>، آزمون ارجحیت شخصی ادواردز<sup>۷</sup> و پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل (16PF). قبل از اجرای آزمون‌ها، موافقت آموزش و پرورش و سپس دانش‌آموزان جلب گردید. پس از اجرا به توضیح موضوع پژوهش و جوابگویی به سؤالات در این زمینه پرداخته شد.

اجرای تست از تاریخ ۷۴/۹/۱ لغایت ۷۵/۲/۱۰ به طول انجامید. در صورتی که مشخص می‌گردید آزمودنی در هریک از آزمون‌ها کوتاهی کرده است، پاسخنامه او از رده محاسبه، حذف می‌گردید.

### متغیرهای پژوهش

متغیرهای مستقل: در پژوهش حاضر، متغیرهای مستقل از نوع متغیرهای خصیصه‌ای (تکوینی) می‌باشند و چون نمایانگر ویژگی‌های فردی هستند نمی‌توان آنها را دستکاری نمود. متغیرهای مستقل تحقیق حاضر شامل «هوش»، «جنس»، «سن» می‌باشد. متغیر وابسته: در پژوهش حاضر، متغیر وابسته، مؤلفه‌های شخصیت یا خصوصیات شخصیت می‌باشد.

### ابزار و وسایل اندازه‌گیری

#### ۱- تست هوش وِام تی ای<sup>۳۷</sup>

آزمون هوشی وِام تی ای شامل ۲۸ سؤال است و برای افراد بالای ۱۴ سال تهیه شده است. این آزمون توسط دکتر اژه‌ای (۱۹۸۰) در مورد دانش‌آموزان ایرانی با استفاده از «روش آماری راش»<sup>۳۸</sup> هنجارگزینی شده است. پایایی این آزمون با استفاده از روش دومیه

کردن ۷۵٪ و ضریب آلفای آن ۷۳٪ و اعتبار آن ۳۴٪ گزارش شده است. زمان لازم برای این آزمون ۲۸ دقیقه است. اما اگر زمانی را که صرف آموزشهای لازم و تمرینهای شود به آن اضافه کنیم حدود ۴۰ دقیقه طول می کشد. به جز ۲۸ سؤال اصلی یک مثال مقدماتی و سه تمرین در ابتدای آزمون به منظور آشنایی آزمودنیها با شیوه پاسخگویی وجود دارد.

## ۲- آزمون ارجحیت شخصی ادواردز (EPPS)

این پرسشنامه یکی از جامع ترین پرسشنامه هایی است که به عنوان یک ابزار سنجش توسط آلن - ال ادواردز به منظور مقاصد پژوهشی و مشاوره ای طرح ریزی شده و در ایران توسط دکتر هومن بروی بیش از دو هزار دانشجو استاندارد شده است. این آزمون اندازه های مربوط به ۱۵ متغیر (صفت) نسبتاً مستقل شخصیتی بهنجار را به سرعت و سهولت بدست می دهد. فهرست نیازهای آشکار را که بوسیله مورای<sup>۲۰</sup> و همکارانش (۱۹۲۸) در کلینیک روانشناسی دانشگاه هاروارد ارائه شده بود تشکیل می دهد.

پرسشنامه ادواردز شامل ۲۲۵ سؤال است که ۱۵ سؤال آن عیناً تکرار شده و مربوط به سنجش نمره هماهنگی فرد است. سؤالات این آزمون دو جمله است و یک انتخاب اجباری است که آزمودنی باید یکی از این دو جمله را که با خصوصیات او نزدیکتر است انتخاب نماید. ادواردز به منظور تعیین میزان استواری و برعکس درجه بی ثباتی عقیده هر آزمودنی راهی را پیشنهاد کرده که آن گنجاندن ۱۵ سؤال تکراری بطور تصادفی در میان سایر سؤالات است. هماهنگی پاسخهای هر فرد از طریق مقایسه سؤالهای هر فرد به سؤالهای یکسان اندازه گرفته می شود. در ازای هر پاسخ غلط یک نمره از این ۱۵ نمره کم می شود. بنابر قانون احتمالات اگر نمره هماهنگی فرد کمتر از ۸ باشد نتایج آزمون درمورد وی معتبر قلمداد نشده و مورد تفسیر قرار نمی گیرد. ضریب اعتبار برای نمونه استاندارد شده ایرانی بین حداقل ۴۶٪ تا حداکثر ۹۱٪ است. در فرم میزان شده برای گروه فارسی زبان دو نوع مطالعه همبستگی با استفاده از نمرات این تست و خودسنجی و درجه بندیهای گروه همگنان درباره آزمودنیها بعلاوه تحلیل عامل ماتریس همبستگی های درونی بین متغیرها انجام گردید. نتیجه حاکی از این است

که این پرسشنامه از روایی قابل قبولی نیز برخوردار است. (هومن ۱۳۶۷)

۳- پرسشنامه شانزده عاملی شخصیت کتل (16 PF)

این پرسشنامه معرف فصل منحصر به فردی در تاریخ ارزشیابی شخصیت است. اغلب تست‌هایی که به منظور اندازه‌گیری خصوصیات اساسی طراحی شده بودند واجد معنایی بی‌واسطه و عملی بودند. برای مثال در پاسخنامه اطلاعات فردی وودورث<sup>۳۸</sup> (۱۹۱۷) تأکید بر برآورد ناپایداری هیجانی است نه فهم علل یا مؤلفه‌های آن. هاتاوی<sup>۱۳</sup> و مک‌کینلی<sup>۱۸</sup> نیز در MMPI به دنبال روش عینی بودند که ایجاد تمایز در میان مقوله‌های تشخیصی شناخته شده را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت توسط مؤلف خود، کتل<sup>۳</sup> صرفاً برای اندازه‌گیری شخصیت ساخته شد. در ابتدا روی آورد او بررسی بروز طبیعی ساختار شخصیت بود و سپس آماده سازی مقیاسهای درجه بندی شده و پرسشنامه‌هایی جهت اندازه‌گیری آنچه به کشف آن نائل شده بود و سرانجام بعدها بود که وی به بررسی ارتباط مقیاسهای خود با معیارهای عمده اجتماعی پرداخت.

مطالعات کتل در باب شخصیت با جدیت تمام در اوایل دهه ۱۹۴۰ آغاز شد. اما وی اولین شخصی نبود که در مطالعه شخصیت از روش تحلیل عوامل بهره می‌جست. گلیفورد<sup>۱۱</sup> گزارش نتایج خود را از یک دهه قبل آغاز کرده بود. (گلیفورد<sup>۱۱</sup> و گلیفورد<sup>۱۲</sup> ۱۹۳۳، ۱۹۳۶) و ترستون<sup>۳۳</sup> نیز الگوی صفت عامل مزاج را در سال ۱۹۴۷ منتشر ساخت. گرچه روش تحلیل عاملی در این بررسیها در قلمروهای محدودی بکار گرفته شده بود. از آنجائی که این آزمون نخستین بار در سال ۱۹۴۹ انتشار یافت دستخوش بازنگریهای عمده و جزئی گشت که آخرین آن در سال ۱۹۷۵ صورت پذیرفت (دلخمش، ۱۳۷۳)

توزیع نمونه مورد بررسی با توجه به پایه تحصیلی

تعداد نمونه مورد بررسی در این پژوهش ۳۱۷ نفر است که این تعداد از بین

دانش‌آموزان ۸ مرکز آموزشی پسرانه و دخترانه تهران در مقطع متوسطه به طور تصادفی انتخاب شده‌اند. تعداد و درصد دانش‌آموزان در هر کلاس در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱ - توزیع نمونه بررسی برحسب پایه تحصیلی

دبیرستان	پایه تحصیلی	تعداد	درصد	دبیرستان	پایه تحصیلی	تعداد	درصد
پسرانه	سال اول	۴۶	۳۰/۵	دخترانه	سال اول	۴۰	۲۴/۱
	سال دوم	۴۲	۲۷/۸		سال دوم	۴۶	۲۷/۷
	سال سوم	۳۴	۲۲/۵		سال سوم	۳۵	۲۱/۱
	سال چهارم	۲۹	۱۹/۲		سال چهارم	۴۵	۲۷/۱
جمع		۱۵۱	۱۰۰	جمع		۱۶۶	۱۰۰

#### اطلاعات توصیفی پژوهش

اطلاعات توصیفی پژوهش در جدولهای ۲، ۳ و ۴ ارائه گردیده‌اند. در جدول ۲ نمرات بدست آمده از آزمون هوشی و ام تی ای ارائه شده است. از آنجایی که دانش‌آموزان مورد بررسی و نمونه‌گیری دانش‌آموزان عادی می‌باشند آزمودنیهایی را که نمرات ۱۸ به بالا کسب نموده بودند را از نمونه‌گیری حذف کردیم. جدولهای شماره ۳ و ۴ شامل میانگین‌ها و انحراف معیارهای همه عوامل شانزده گانه شخصیتی آزمون کتل و عوامل چهارده گانه تست ادواردز در دختر و پسر می‌باشد. به کمک این جداول می‌توان به فهم بهتری از داده‌های بدست آمده در نمونه‌های مورد بررسی نایل گردید.

جدول شماره ۲ - توزیع نمونه مورد بررسی بر حسب نمرات تست هوش و ام تی ای

نمرات تست WMTI	تعداد	درصد
کمتر از ۱۰	۱۰۶	۰/۳۳
۱۱-۱۴	۱۰۲	۰/۳۲
۱۵-۱۷	۱۰۹	۰/۳۴
جمع	۳۱۷	۱۰۰

همانطور که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌گردد ۳۳٪ در صد افراد مورد بررسی در تست هوش WMTI نمره کمتر از ۱۰ و ۳۲٪ در صد بین ۱۱ تا ۱۴ و ۳۴٪ در صد افراد نمره‌ای بین ۱۵ تا ۱۷ بدست آورده‌اند.

جدول شماره ۳ - مشخصه‌های توصیفی عوامل شانزده گانه شخصیتی آزمون کتل در گروه‌های پسر و دختر

عوامل	میانگین پسران	میانگین دختران	انحراف معیار	انحراف معیار	میانگین کل	انحراف معیار
	$X_1$	$X_2$	$SD_1$	$SD_2$	$x_2$	کل $SD_2$
A	۸/۴۴	۸/۱۹	۲/۸۶	۲/۹۸	۸/۳۱	۲/۹۲
B	۶/۱۱	۷/۰۵	۲/۵۳	۱/۹۱	۶/۶۰	۲/۲۷
C	۱۴/۰۲	۱۳/۶۴	۳/۶۶	۳/۶۹	۱۳/۸۲	۳/۶۸
E	۱۲/۶۲	۱۱/۴۶	۳/۱۲	۳/۰۸	۱۲/۰۲	۳/۱۵
F	۱۳/۱۷	۱۲/۷۷	۳/۰۵	۳/۳۸	۱۲/۹۶	۳/۲۳
G	۱۲/۱۳	۱۳/۵۸	۳/۱۵	۲/۶۷	۱۲/۸۹	۲/۹۹
H	۱۳/۵۴	۱۴/۱۳	۳/۱۷	۳/۸۴	۱۳/۸۵	۳/۵۴
I	۹/۰۳	۹/۲۸	۲/۹۳	۲/۹۴	۹/۱۶	۲/۹۳
L	۱۰/۳۴	۱۱/۲۰	۲/۹۷	۲/۸۵	۱۰/۷۹	۲/۹۴
M	۱۱/۱۱	۱۱/۰۴	۳/۴۵	۳/۲۹	۱۱/۰۷	۳/۳۶
N	۱۰/۰۷	۱۰/۹۸	۲/۷۲	۲/۶۵	۱۰/۵۴	۲/۷۲
O	۱۱/۰۱	۱۲/۲۵	۳/۶۸	۴/۰۸	۱۱/۶۶	۳/۹۴
$Q_1$	۱۱/۳۲	۱۰/۴۲	۲/۷۱	۲/۷۱	۱۰/۸۹	۲/۷۵
$Q_2$	۹/۵۸	۸/۹۶	۲/۹۲	۲/۸۹	۹/۲۶	۲/۹۱
$Q_3$	۱۳/۰۳	۱۳/۴۵	۳/۰۶	۳/۲۲	۱۳/۲۵	۳/۱۵
$Q_4$	۱۲/۳۰	۱۲/۳۷	۴/۳۵	۴/۴۸	۱۲/۶۵	۴/۴۲

همانطور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود میانگین نمره پسران در عوامل A, C,

$Q_2, Q_1, M, F, E, N, L, I, H, G, B$  میانگین نمره دختران در عوامل بیشتر است.  $Q_4, Q_3, O$  بیشتر است.

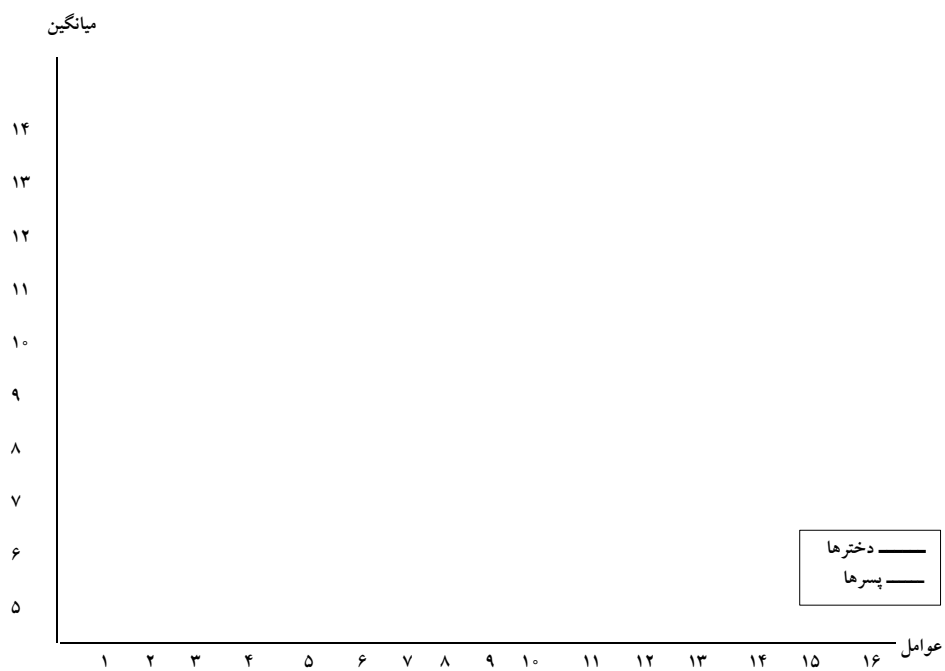
جدول شماره ۴ - مشخصه‌های توصیفی عوامل چهارده گانه شخصیتی تست ادواردز

پسر و دختر

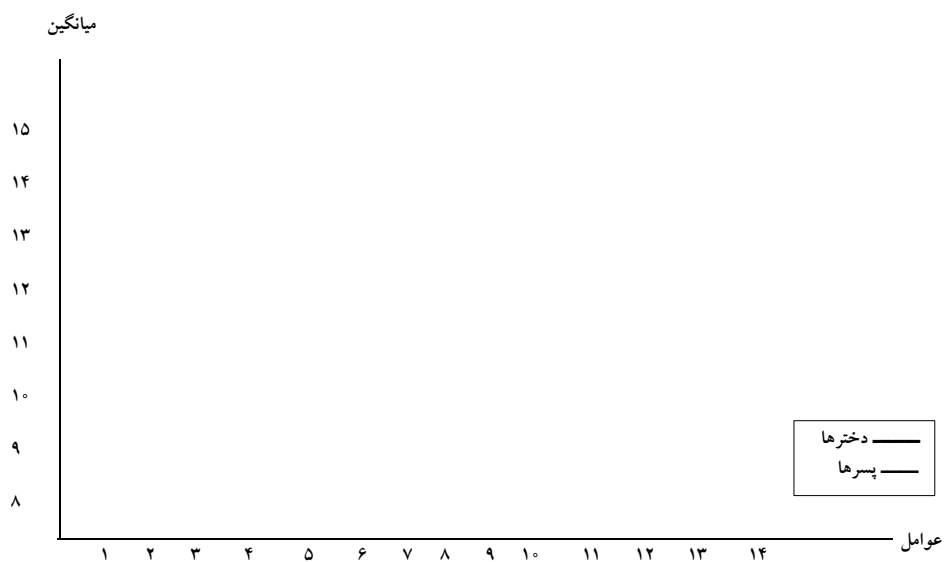
عوامل	میانگین پسران	میانگین دختران	انحراف معیار	انحراف معیار	میانگین کل	انحراف معیار
	$X_1$	$X_2$	$SD_1$	$SD_2$	$x_2$	کل $SD_2$
ACH	۱۴/۲۶	۱۳/۸۴	۳/۶۲	۱۳/۸۶	۳/۸۴	۳/۸۶
DEF	۱۰/۰۱	۱۱/۱۱	۲/۷۷	۳/۵۲	۱۰/۵۳	۳/۲۳
ORD	۱۲/۲۱	۱۲/۱۱	۳/۸۸	۳/۸۴	۱۲/۱۶	۳/۸۵
FXH	۱۱/۴۲	۱۱/۶۸	۳/۸۰	۴/۲۳	۱۱/۵۶	۴/۰۳
AUT	۱۱/۷۹	۱۱/۶۴	۳/۵۲	۴/۲۱	۱۱/۷۱	۳/۸۹
AFF	۱۱/۱۴	۱۰/۸۲	۳/۷۰	۴/۲۷	۱۰/۹۷	۴/۰۱
INT	۱۳/۲۰	۱۳/۶۸	۳/۵۸	۴/۴۲	۱۳/۲۹	۴/۰۳
SUC	۱۲/۰۱	۱۱/۳۱	۴/۴۵	۵/۰۱	۱۱/۶۴	۴/۷۵
DOM	۱۲/۸۵	۱۲/۷۶	۳/۴۸	۴/۱۶	۱۲/۸۰	۳/۸۴
ABA	۱۱/۳۸	۱۱/۰۵	۳/۷۹	۴/۵۱	۱۱/۲۱	۴/۱۸
NUT	۱۳/۷۷	۱۳/۷۹	۳/۹۱	۴/۴۸	۱۳/۷۸	۴/۲۱
CHA	۱۴/۳۸	۱۵/۱۰	۳/۹۷	۴/۶۰	۱۴/۷۶	۴/۱۷
END	۱۳/۸۳	۱۳/۵۹	۴/۲۶	۷/۵۰	۱۳/۷۱	۶/۱۷
ACG	۱۳/۰۴	۱۲/۲۱	۳/۹۳	۳/۷۷	۱۲/۶۱	۳/۸۶

همانطور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود میانگین نمره پسران در عوامل

«پیشرفت»، «نظم»، «خودمختاری»، «پیوستگی»، «مددجویی»، «برتری طلبی»، «احساس زیبایی»، «تحمل» و «پرخاشگری» بیشتر است و میانگین نمره دختران در عوامل «دنباله روی»، «خودنمایی»، «دقت در رفتار دیگران»، «مهرورزی»، «تنوع طلبی» بیشتر است.



نمودار شماره ۱: میانگین‌های عوامل شانزده گانه پرسشنامه کتل در آزمودنیهای دختر و پسر



نمودار شماره ۲: میانگین‌های عوامل چهارده گانه آزمون ادواردز در آزمودنیهای دختر و پسر

## تجزیه و تحلیل اطلاعات

در این قسمت سعی در تبیین و استنباط نتایج حاصل از اجرای تحقیق داریم. جدولهای شماره ۵ و ۶ خلاصه نتایج حاصل از اجرای پرسشنامه شخصیت کتل و ادواردز را در دو گروه دانش آموزان عادی پسر و دختر نشان می دهد.



فرضیه اول: بین پاره ای از مؤلفه های شخصیتی دانش آموزان تیزهوش با عادی تفاوت معنی دار وجود دارد.

تجزیه و تحلیل آماری داده ها (مجذور خی  $\chi^2$ ) در تست کتل نشان دهنده تفاوت معنی دار در عوامل A (ادواری خوئی - گسیخته خوئی)، B (هوش عمومی - نارسایی عقلی)، C (پایداری هیجانی - نوروگرایی) E (سلطه یا استیلا - اطاعت، تسلیم)، L (گسیخته خوئی پارانویاگونه - در دسترس بودن اعتماد آمیز)، O (بی اعتمادی اضطراب آمیز، اعتماد توأم با آرامش)، در سطح  $a = 0.01$  و در عامل  $Q_4$  (تنش عصبی) در سطح  $a = 0.05$  بین دو گروه تیزهوش و عادی می باشد.

نتایج بدست آمده از تست ادواردز نیز نشان می دهد که بین پاره ای از عوامل شخصیتی بین دو گروه تیزهوش با عادی تفاوت معنی دار وجود دارد. این عوامل در سطح  $a = 0.01$  عبارتند از: پیشرفت، تمکین (دنباله روی) خودنمایی، خودمختاری، دقت در رفتار دیگران، برتری طلبی، احساس زبونی، مهرورزی، تنوع طلبی و تحمل. □ در عامل A دانش آموزان تیزهوش به قطب منفی و دانش آموزان عادی به قطب مثبت گرایش دارند. فردی که دارای نتیجه مثبت در A است به وضوح مشاغلی را ترجیح می دهد که در آنها با اشخاص سر و کار دارند و موقعیتهایی که جنبه اجتماعی دارند، اما به عکس فردی که در این عامل نتیجه منفی بدست می آورد چیزها یا کلمات، کار تنها و مصاحبت روشنفکرانه را دوست دارد و از برخورد دیدگاهها اجتناب می ورزد.

□ گرایش بیشتر دانش آموزان تیزهوش به قطب مثبت عامل B، نشانه دقت عمل،



پشتکار و روشنفکری می‌باشد.

□ گرایش بیشتر دانش‌آموزان تیزهوش به قطب مثبت عامل C نشانه خصایص رشد یافتگی هیجانی، پایداری هیجانی، واقع‌نگری در زندگی و نبود خستگی عصبی است. □ در عامل E، دانش‌آموزان تیزهوش گرایش بیشتری به قطب مثبت نشان داده‌اند. گرایش افراطی به قطب مثبت فردی را نشان می‌دهد که خود را مطیع قراردادهای اجتماعی نمی‌داند و نسبت به سرزنش‌های اجتماعی حساس نیست. حادثه‌جو و علاقمند به مبارزه است و سعی در مجذوب کردن دیگران دارد.

□ گروه تیزهوش گرایش به قطب مثبت عامل L دارد و گروه عادی گرایش به قطب منفی دارد،  $L^-$  ترسیم‌کننده شخصیتی ضد اجتماعی که با علائق کاهش یافته نسبت به دیگری است مشخص می‌شود.  $L^+$  با علاقمندی به جامعه و دیگران و انعطاف‌پذیری در برابر موقعیت‌ها مشخص می‌شود.

□ در عامل O دانش‌آموزان تیزهوش گرایش بیشتری به قطب منفی دارند، که نشانه آسودگی و نداشتن احساس گناهکاری است.

□ گروه تیزهوش به قطب منفی عامل  $Q_4$  و گروه عادی به قطب مثبت گرایش دارند. تصویر عمومی فرد در این عامل کسی است که تنیده، تحریک‌پذیر و ناشکیباست که نمی‌تواند غیرفعال باشد.

نتایج تست ادواردز عبارتند از:

□ گرایش بیشتر تیزهوشان به قطب مثبت عامل پیشرفت مشاهده می‌گردد. این امر معرف اینست که تیزهوشان از پیشرفت بالاتری برخوردارند و توانایی آنها در حل مسائل بیش از دیگران است.

□ گرایش بیشتر گروه تیزهوش به قطب منفی عامل «تمکین»، نشانه استقلال بیشتر این گروه است. از ویژگیهای عامل تمکین: پذیرش پیشنهادهای دیگران، میل به مورد تحسین قرارگرفتن، پذیرش رهبری آنها و همخوانی با آداب و سنن و موازین اخلاقی و

اجتماعی می‌باشد.

□ در عامل «خودنمایی»، گروه تیزهوش گرایش بیشتر را به قطب مثبت نشان داده‌اند، که معرف انگیزه برای جلب توجه دیگران از طریق گفته‌های لطیف و هوشمندانه، نقل داستان، ماجراجویی‌ها و دقت در مورد وضع ظاهری است.

□ دانش‌آموزان تیزهوش در عامل «خودمختاری» به قطب مثبت گرایش نشان دادند که نشانه عدم وابستگی به دیگران، بیان استقلال و آزادی در اخذ تصمیم و اجتناب از موقعیت‌هایی که پیروی را ایجاد می‌کنند، می‌باشد.

□ در عامل «دقت در رفتار دیگران»، دانش‌آموزان تیزهوش به قطب مثبت، گرایش بیشتری نشان داده‌اند.

□ در عامل «برتری طلبی» نیز دانش‌آموزان تیزهوش به قطب مثبت گرایش بیشتری نشان داده‌اند که معرف انگیزه دفاع افراطی از عقیده خویش، میل به رهبری و اعمال نفوذ روی دیگران می‌باشد.

□ در گروه تیزهوش عامل «احساس زبونی» نمودی ندارد اما دانش‌آموزان عادی در این عامل به قطب مثبت گرایش دارند، این ویژگی به صورت احساس گناه به هنگام انجام نادرست امور، احساس بیچارگی و بی‌کفایتی و نیاز به مجازات و احساس ترس و خجلت، تجلی می‌کند.

□ عامل «مهرورزی» در دانش‌آموزان تیزهوش بیشتر است و این نتیجه در تحقیق ما نیز نشان داده شده است. یاری به دوستان در شرایط بحرانی، کمک به مستمندان، بیان عواطف عمیق نسبت به دیگران از ویژگی‌های آنها می‌باشد.

□ در عامل «تنوع طلبی» دانش‌آموزان تیزهوش به قطب مثبت گرایش بیشتری دارند.

□ گرایش بیشتر تیزهوشان به قطب مثبت عامل «تحمل» نشانه «سخت‌کوشی و تحمل مصائب» در حل یک مشکل و قبول مسئولیت‌های گوناگون می‌باشد.

تحقیق حاضر با یافته‌های کوان<sup>۴</sup> (۱۹۸۳)، لاول و شیلدز<sup>۲۷</sup> (۱۹۷۰) اسمیت<sup>۲۸</sup> (۱۹۷۳)، کیلیان<sup>۱۶</sup> (۱۹۸۳)، دیویس<sup>۶</sup> (۱۹۸۵). اسکالوینسکی<sup>۲۶</sup> و رینولدز<sup>۲۵</sup> (۱۹۸۵)، پولانسکی (۱۹۹۰)، ترمن (۱۹۵۹) و گرس برگ (۱۹۸۸) مطابق می‌باشد. همچنین با یافته‌های کارتر<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) هافمن (۱۹۷۰) و گروتبرگ (۱۹۶۲) همخوانی دارد.

○ ○ ○ ○

فرضیه دوم: بین پاره‌ای از مؤلفه‌های شخصیتی دانش‌آموزان عادی دختر با پسر تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آزمون T بین دو گروه دختر و پسر (دبیرستانی) در تست کتل نشان می‌دهد که در عوامل B (هوش عمومی - نارسایی عقلی)، E (سلطه یا استیلا - اطاعت تسلیم)، G (خلق استوار - خلق نارس و وابسته)، L (گسیخته خویی پارانویاگونه - در دسترس بودن اعتمادآمیز)، N (ظرافت کاری - سادگی بی‌ظرافت)، O (بی‌اعتمادی اضطراب‌آمیز - اعتماد توأم با آرامش)، Q<sub>۱</sub> (بنیادگرایی - محافظه کاری) در سطح  $a=0/01$  و در عامل Q<sub>۲</sub> (خودکفایی - ناتوانی در اخذ تصمیم) در سطح  $a=0/05$  تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

همچنین آزمون T در دو گروه دختر و پسر در تست ادواردز نشان می‌دهد که در عوامل تمکین (دنباله‌روی) و پرخاشگری در سطح  $a=0/01$  و در تنوع طلبی در سطح  $a=0/05$  تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

□ در عامل B، گرایش دختران به قطب مثبت بیشتر است و میانگین نمره آنها از میانگین نمره پسران بالاتر است.

□ در عامل E، گرایش دختران به قطب منفی و گرایش پسران به قطب مثبت است. این امر مبین آن است که پسران استیلای بیشتری دارند.

اما در مورد نمونه‌های تیزهوش جلیلوند نشان داده شده که دختران مراکز استعدادهای درخشان (سمپاد) نسبت به پسران مدارس خاص نمره بالاتری کسب کرده‌اند.

جدول شماره ۵- خلاصه نتایج حاصل از اجرای پرسشنامه شخصیت کتل  
در دو گروه دانش آموزان عادی پسر و دختر

عوامل شخصیت کتل $\bar{X}_S$	پسران	دختران	$t_{ob}$	معنادار بودن $t$
A: ادواری خوئی - گسیخته خوئی	۸/۴۴ ۲/۸۶	۸/۱۹ ۲/۹۸	۰/۷۸	-
B: هوش عمومی نارسائی عقلی	۶/۱۱ ۲/۵۳	۷/۰۵ ۱/۹۱	۳/۹	**
C: پایداری هیجانی نوروزگرایی عمومی	۱۴/۰۲ ۳/۶۶	۱۳/۶۴ ۳/۶۹	۰/۹۳	-
E: سلطه یا استیلا - اطاعت، تسلیم	۱۲/۶۲ ۳/۱۲	۱۱/۴۶ ۳/۰۸	۳/۳۱	**
F: برونگردی - نابرونگردی	۱۳/۱۷ ۳/۰۵	۱۲/۷۷ ۳/۳۸	۱/۱۱	-
G: خلق استوار - خلق نارس و وابسته	۱۲/۱۳ ۳/۱۵	۱۳/۵۸ ۲/۶۷	۴/۵۳	**
H: ادواری خوئی متهورانه گسیخته خوئی اساسی	۱۳/۵۴ ۳/۱۷	۱۴/۱۳ ۳/۸۴	۱/۴۸	-
I: حساسیت هیجانی - زمختی رشد یافتگی	۹/۰۳ ۲/۹۳	۹/۲۸ ۲/۹۴	۰/۷۵	-
L: گسیخته خوئی پارانویاگونه در دسترس بودن اعتماد آمیز	۱۰/۳۴ ۲/۹۷	۱۱/۲۰ ۲/۸۵	۲/۶۹	**
M: کولی - رغبت های عملی	۱۱/۱۱ ۳/۴۵	۱۱/۰۴ ۳/۲۹	۰/۱۸	-
N: ظرافت کاری - سادگی بی ظرافت	۱۰/۰۷ ۲/۷۲	۱۰/۹۸ ۲/۶۵	۳/۰۳	**
O: بی اعتمادی اضطراب آمیز - اعتماد توأم با آرامش	۱۱/۰۱ ۳/۶۸	۱۲/۲۵ ۴/۰۸	۲/۸۱	**
Q <sub>1</sub> : بنیادگرایی - محافظه کاری	۱۱/۳۲ ۲/۷۱	۱۰/۴۲ ۲/۷۱	-۳	**
Q <sub>2</sub> : خودکفایی - ناتوانی در اخذ تصمیم	۹/۵۸ ۲/۹۲	۸/۹۶ ۲/۸۹	۱/۸۸	*
Q <sub>3</sub> : مهار کردن اراده و پایداری خلق و خوی	۱۳/۰۳ ۳/۰۶	۱۳/۴۵ ۳/۲۳	۱/۲	-
Q <sub>4</sub> : تنش عصبی	۱۲/۳ ۴/۳۵	۱۲/۳۷ ۴/۴۷	۰/۱۴	-

df = ۳۱۶

\* با اطمینان ۹۵٪ تفاوت بین دو گروه پسر و دختر معنادار است.

\*\* با اطمینان ۹۹٪ تفاوت بین دو گروه پسر و دختر معنادار است.

جدول شماره ۶- خلاصه نتایج حاصل از اجرای پرسشنامه ادواردز  
در دو گروه دانش آموزان پسر و دختر

عوامل شخصیت کتل $\frac{X}{S}$	پسران	دختران	t	معنادار بودن t
ACH: پیشرفت	۱۴/۲۶ ۳/۶۲	۱۳/۸۴ ۳/۸۶	۱	—
DEF: تمکین	۱۰/۰۱ ۲/۷۷	۱۱/۱۱ ۳/۵۲	۸/۴۶	**
ORD: نظم	۱۲/۲۱ ۳/۸۸	۱۲/۱۱ ۳/۸۴	۰/۲۲	—
EXH: خودنمایی	۱۱/۴۲ ۳/۸۰	۱۱/۶۸ ۴/۲۳	۰/۵۶	—
AUT: خودمختاری	۱۱/۷۹ ۳/۵۲	۱۱/۶۴ ۴/۲۱	۰/۳۵	—
AFF: علاقه به معاشرت	۱۱/۱۴ ۳/۷۰	۱۰/۸۲ ۴/۲۱	۰/۵۳	—
INT: دقت در رفتار دیگران	۱۳/۲۰ ۳/۵۷	۱۳/۳۸ ۴/۴۲	۰/۲	—
SUC: مددجویی	۱۲/۰۱ ۴/۴۵	۱۱/۳۱ ۵/۰۱	۱/۳۲	—
DOM: تسلط جویی	۱۲/۸۵ ۳/۴۸	۱۲/۷۶ ۴/۱۶	۰/۲۲	—
ABA: خواری شماری	۱۱/۳۸ ۳/۷۹	۱۱/۰۵ ۴/۵۱	۰/۸۹	—
NUT: دیگر پیروی	۱۳/۷۷ ۳/۹۱	۱۳/۷۹ ۴/۴۸	۰/۰۴	—
CHA: تنوع طلبی	۱۴/۳۸ ۳/۹۷	۱۵/۱۰ ۴/۶۰	۱/۶	*
END: تحمل	۱۳/۸۳ ۴/۲۶	۱۳/۵۹ ۷/۵۰	۰/۰۳	—
AGG: پرخاشگری	۱۳/۰۴ ۳/۹۳	۱۲/۲۱ ۳/۷۷	۲/۷۷	**

\* با اطمینان ۹۵٪ تفاوت بین دو گروه پسر و دختر معنادار است.

\*\* با اطمینان ۹۹٪ تفاوت بین دو گروه پسر و دختر معنادار است.

□ در عامل G، میانگین نمره دختران بیشتر است که حاکی از استواری خلق و عدم

اختلال هیجانی است. در نمونه‌های تیزهوش «جیلوند» هم پسران و هم دختران به قطب مثبت گرایش دارند.

□ در عامل L، گرایش دختران به قطب مثبت و گرایش پسران به قطب منفی است.  
□ در عامل N، دختران به قطب مثبت گرایش دارند و میانگین نمره آنها بیشتر از پسران است.

□ در عامل O، گرایش دختران به قطب مثبت بیشتر است.  
در نمونه‌های جیلوند نیز دختران تیزهوش و عادی نسبت به پسرهای تیزهوش و عادی در عامل O گرایش به قطب مثبت داشتند.  
□ در عامل  $Q_1$ ، پسران به قطب مثبت گرایش بیشتری نشان داده‌اند. کسی که بنیادگر است کمتر در بند اخلاقیات است.  
دختران مدارس خاص و سمپاد (تیزهوش) نسبت به پسران مدارس خاص و سمپاد به قطب مثبت گرایش نشان دادند.

□ در عامل  $Q_2$ ، میانگین نمره پسرها بیشتر از میانگین نمره دخترهاست.  
دختران و پسران استعدادهای درخشان نسبت به گروههای دیگر به قطب مثبت گرایش دارند. نتایج تست ادواردز عبارتند از:  
□ در عامل تمکین دخترها نمره بیشتری کسب کرده‌اند.  
در نمونه‌های جیلوند پسران مدارس خاص بر سه گروه دیگر برتری دارند اما در مجموع هر چهار گروه در حد متوسط هستند.

□ در عامل تنوع طلبی، دخترها نمره بیشتری به دست آورده‌اند.  
در نمونه‌های جیلوند، دختران مدارس سمپاد نسبت به پسران مدارس سمپاد و خاص و دختران مدارس خاص نسبت به پسران سمپاد و خاص نمره بیشتری کسب کرده‌اند.  
□ در عامل پرخاشگری همانطور که انتظار می‌رفت نمره پسرها بیشتر از نمره دخترهاست نتیجه حاضر با تحقیقات مایلز<sup>۱۹</sup> و ترمن<sup>۳۱</sup> (۱۹۵۹)، کیلیان<sup>۱۶</sup> (۱۹۸۳)، کتل<sup>۳</sup> (۱۹۸۹) فاین گلد<sup>۹</sup> (۱۹۹۴) مطابق می باشد و همچنین با تحقیات وید<sup>۳۴</sup> و ویتمن<sup>۳۶</sup> (۱۹۹۴) همخوانی دارد.

فرضیه سوم: بین‌پاره‌ای از مؤلفه‌های شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستانی پایه اول تا

چهارم تفاوت معنی دار وجود دارد. مجذور خی  $\chi^2$  بدست آمده از تست کتل نشان می دهد که بین سطوح مختلف تحصیلی (دبیرستانی) در عامل  $Q_2$  (خودکفایی - ناتوانی در اخذ تصمیم) در سطح  $0/05 =$  و در عامل  $Q_3$  (مهار کردن اراده و پایداری خلق و خو) در سطح  $0/01 =$  تفاوت معنی دارد وجود دارد. همچنین نتایج تست ادواردز بین سطوح مختلف تحصیلی نشان می دهد که در عوامل علاقه به معاشرت (پیوستگی) مهرورزی در سطح  $0/05 =$  تفاوت معنی دار وجود دارد.

□ در عامل  $Q_2$ ، پایه اولیها بیشتر از بقیه گروهها به قطب منفی گرایش نشان داده اند.  
 □ در عامل  $Q_3$ ، پایه دومیهها نسبت به پایه اولیها و پایه چهارمیها نسبت به پایه سومیهها گرایش بیشتری به قطب مثبت نشان داده اند.  
 نتایج تست ادواردز عبارتند از:

□ پیوستگی در دانش آموزان پایه اول بیشتر است و گرایش بیشتری به قطب مثبت دارند و بر عکس در دانش آموزان پایه چهارم گرایش به قطب منفی بیشتری است.  
 □ مهرورزی در همه گروهها گرایش به قطب منفی دارد که البته گرایش پایه اول و دوم بیشتر است.

### نتیجه گیری

پس از مقایسه عوامل شخصیتی دانش آموزان تیز هوش با عادی به عنوان نتیجه نهایی تحقیق حاضر می توان گفت:

□ دانش آموزان تیزهوش گرایش بیشتری به قطب مثبت عامل C و به قطب منفی عوامل O و  $Q_4$  و دانش آموزان عادی گرایش بیشتری به قطب منفی عامل C و به قطب مثبت عوامل O و  $Q_4$  دارند. این عوامل بنا به نظر کتل جزء پنج منبع اساسی هستند که به عنوان عوامل اضطرابی بر شمرده شدند. ( $Q_4^+$ ,  $Q_3^-$ ,  $O^+$ ,  $L^+$ ,  $C^-$ ). بنابر این نتیجه می گیریم که دانش آموزان «تیز هوش» در سطح «توحید یافتگی» بالایی قرار گرفته اند و دانش آموزان «عادی» به دلیل داشتن متشکله های عمیق اضطرابی ( $Q_4^+$ ,  $O^+$ ,  $C^-$ ) نسبت به دانش آموزان تیزهوش از «اضطراب» بیشتری رنج می برند.  
 اضطراب ناشی از «ضعف من» ( $C^-$ ) اضطراب ناشی از «احساس گنهکاری» ( $O^+$ ) و

اضطراب ناشی از «تنش عصبی» ( $Q_4^+$ ) باعث شده که سطح سازش یافتگی گروه عادی در مقایسه با گروه تیزهوش کاهش یابد.

□ گرایش بیشتر به قطب منفی عامل O در دانش آموزان تیزهوش به دلیل نظام ارزنده سازیهای آنها می‌باشد. افراد تیزهوش به طور مثبت‌تری «خودارزنده‌سازی» می‌کنند و به این ترتیب اعتماد به خویشتن قویتری دارند و با میزان کمتری از اضطراب ناشی از احساس گنهکاری مواجه هستند.

□ همچنین گرایش بیشتر دانش آموزان تیزهوش به قطب منفی عامل  $Q_4$  بدلیل سرکوفتگی کمتر کشاننده‌های بنیادی یا برانگیختگی کمتر می‌باشد. در نتیجه می‌تواند «سطح سازش مطلوب‌تری» را در موقعیت‌ها از خود نشان دهند.

□ گروه تیزهوش، علیرغم داشتن سطح سازش یافتگی مطلوب، در عامل L گرایش به قطب مثبت دارند. که نوعی «اضطراب ناشی از نایمینی اجتماعی» را می‌سازند. به این ترتیب نتایج می‌تواند نشان دهنده این نکته باشد که متمایز بودن از گروه بهنجار حتی به شکل تحول یافته‌تر در سطح ساختارهای هوشی، به معنای قرار گرفتن در اقلیت نسبت به اکثریت بوده و در فرد به ایجاد نایمینی بیشتر منجر می‌گردد. شاید انتظارات خانواده و جامعه از یک تیزهوش در این اضطراب ناشی از نایمینی اجتماعی بی‌تأثیر نباشد.

□ گرایش بیشتر به قطب مثبت عامل E در دانش آموزان تیزهوش نشانه «اعتماد به نفس» بالای آنهاست. و نیز نشان دهنده توان بیشتر آنها در جهت اداره موقعیت‌های درگیر در زندگی در جهت خواسته‌های شخصی است.

□ تمایز در عامل B با توجه به انتخاب گروه مورد مقایسه (تیزهوشان) که شاخص اصلی آنها برتری در توانایی‌های شناختی است، بدیهی می‌باشد و نتایج بدست آمده نیز در تأیید توانایی‌های ذکاوت، پشتکار و دقت عمل در آنهاست.

□ گرایش بیشتر به قطب منفی عامل A در دانش آموزان تیزهوش، می‌تواند به منزله ترجیح روابط با شیء و ایده‌ها نسبت به انسان‌ها باشد. به بیان دیگر «گروه تیزهوش جهت‌گیری اجتماعی سردتر و غیر احساسی‌تری» نسبت به گروه عادی از خود نشان می‌دهند. نتیجه تست ادواردز نشان می‌دهد که:

□ گرایش به «پیشرفت» در دانش آموزان تیزهوش بیشتر است. آنها با «پشتکار» و



«هوش» خود به پیشرفتهای بیشتری نائل می‌آیند. البته «محیط» نیز در این عامل مؤثر است. چنانچه این افراد در محیطی نامناسب قرارگیرند و پشتیبانی نداشته باشند عواقب وخیمی به همراه خواهد داشت.

□ دانش‌آموزان تیزهوش در عوامل «خودمختاری» و «برتری طلبی» به قطب مثبت و در عامل «تمکین» (دنباله‌روی) به قطب منفی گرایش دارند. تیزهوشان از «قدرت عمل» و توان بیشتری برخوردارند و «مستقل‌تر» از دیگران عمل می‌کنند آنها با اعتماد به نفسی که دارند، می‌توانند «رهبر گروه» باشند دانش‌آموزان عادی بیشتر از دانش‌آموزان تیزهوش به آداب و رسوم احترام می‌گذارند و بهتر موازین اخلاقی را رعایت می‌کنند و کلاً تبعیت‌جو تر هستند.

□ دانش‌آموزان تیزهوش نسبت به دانش‌آموزان عادی «احساس کهتری» کمتری می‌کنند. به نظر می‌رسد دلیل عمده‌اش این باشد که افراد تیزهوش چون استعداد بالایی دارند لذا توانایی انجام بسیاری از امور را داشته و زودتر به هدفهای خود نائل می‌آیند. آنها بهتر به خواسته‌های خود جامه عمل می‌پوشند بنابراین احساس ضعف کمتری می‌کنند. □ گرایش به «تنوع طلبی» در دانش‌آموزان تیزهوش بیشتر است. می‌توان گفت از آنجایی که محیط پاسخگوی نیازهایشان نیست لذا مدام در جستجوی مسائل تازه و جدید هستند - تنوع طلبی در تیزهوشان منجر به خلاقیت و نوآوری می‌شود.

از مقایسه عوامل شخصیتی دانش‌آموزان عادی دختر با پسر نتایج زیر حاصل می‌گردد: □ دانش‌آموزان دختر در عوامل L و O به قطب مثبت گرایش بیشتری نشان داده‌اند. همانطوری که گفتیم این عوامل جزء عوامل اضطرابی کتل شمرده می‌شوند. تحقیقات بسیاری نیز نشان داده‌اند که «دخترها» نسبت به پسرها «مضطرب‌تر» و «ناایمن‌تر» هستند. بطور کلی می‌توان گفت بالا بودن میانگین اضطراب در دانش‌آموزان دختر در مقایسه با دانش‌آموزان پسر به روابط عاطفی در خانواده برمی‌گردد و عملاً نشان‌دهنده جلوه‌گیری در شکل‌گیری نهایی یک «من مستقل» در آنها بوده و حاکی از ادامه وابستگی آنها به خانواده است. یعنی تعارض بین وابستگی و استقلال پیش می‌آید. همچنین اضطراب و احساس ناایمنی در دختران را می‌توان نتیجه درماندگی آموخته شده تحت تأثیر بازخورد منفی بخشی از جامعه نسبت به زنان دانست.

□ گرایش به قطب مثبت عامل L در بین دختران می‌تواند نشانه مکانیزم دفاعی در دفاع از حرمت خود جریحه‌دار شده باشد. در واقع دفاع پارانویاگونه در مقابل حفظ «حرمت خود».

□ حداقل اندازه‌گیری‌هایی که مبتنی بر تست کتل صورت گرفته، تمایزهای هوشی را در دختران در این سطح نشان می‌دهد، هر چند که ممکن است براساس ابزارهای ارزشیابی دیگری چنین نتایجی بدست نیاید.

□ گرایش بیشتر به قطب مثبت عامل G در دختران، در واقع نوعی «تبعیت جوئی» از الگوهای اخلاقی و اجتماعی را می‌رساند.

□ گرایش به قطب مثبت عامل E در پسران نشانه «استقلال و اعتماد به نفس» آنهاست. پسران برای اینکه خواست خودشان را به موقعیت تحمیل نمایند با موقعیت‌های زیاده‌تری برخورد می‌کنند و بنابر این به توانایی بیشتری در اداره کردن موقعیت‌های خود نائل می‌آیند.

□ گرایش به قطب مثبت عامل N در دانش‌آموزان دختر به نظر می‌رسد. بدلیل «نزاکت اجتماعی» و اخلاقی باشد که در دختران وجود دارد. در واقع موقعیت‌ها ایجاب می‌کند که آنها نقاب خاصی را به چارچوب رفتارهای خود بزنند تا بدین وسیله مورد پسند جامعه قرار گیرند. جامعه از آنها انتظار دارد که الگوهای رفتاری ظریف‌تری را ارائه بدهند، رفتارهایی که شاخص جنس مؤنث‌اند.

□ در عامل  $Q_1$  همانطور که انتظار می‌رفت پسران گرایش به قطب مثبت دارند، پسران موضع‌گیریشان در خصوص مسائل اجتماعی، اقتصادی و..... بیشتر مبتنی بر جنبه‌های عقلانی است تا اخلاقی - احساسی. آنها گرایش بیشتری به تغییرات از خود نشان می‌دهند در حالی که دختران به دنبال موقعیت‌های باثبات‌تری هستند.

□ دانش‌آموزان پسر به قطب مثبت عامل  $Q_2$  گرایش بیشتری نشان دادند. دلیل عمده آن اینست که پسران اغلب «خودکفا» عمل می‌کنند ولی دختران بیشتر تمایل دارند در تصمیم‌گیری‌ها به شکل گروهی عمل کنند و از طریق قرار گرفتن در گروه شرایط حمایتی بهتری را در اختیار داشته باشند.

نتیجه تست ادواردز نشان می‌دهد که :

□ دختران «دنباله‌روتر» هستند و همانطور که گفتیم، بیشتر مایلند که از دستورات دیگران پیروی کنند و موازین اخلاقی اجتماعی را رعایت کنند.

□ «پرخاشگری» در پسرها بیشتر است. این موضوعی است که بر روی حیوانات نیز ثابت شده است. حیوانات نر در مقایسه با حیوانات ماده پرخاشگری بیشتری دارند. محیط نیز به این عوامل دامن می‌زند. مردان بیشتر از زنان می‌توانند برون ریزی کنند و محیط اجازه برون‌ریزی را به آنها می‌دهد. از مقایسه عوامل شخصیتی دانش‌آموزان دبیرستانی پایه‌های اول تا چهارم نتایج زیر حاصل می‌شود.

□ در عامل  $Q_2$  گرایش به قطب منفی در پایه اول بیشتر است و بتدریج در پایه‌های بالاتر این گرایش کمتر می‌شود. بنابر این، تدریجاً با افزایش سن از میزان وابستگی کاسته می‌شود و خودکفایی بیشتری در موضع‌گیریها حاصل می‌گردد.

□ گرایش به قطب مثبت عامل  $Q_3$  در دانش‌آموزان پایه دوم و چهارم دبیرستان بیشتر است.

دلیل عمده آن می‌تواند مربوط به شکل‌گیری مفهوم «تصویر از خویش» باشد. کودکان در سنین پایین‌تر تصویر از خویش را استحکام یافته‌ای ندارند، بتدریج با افزایش سن احراز هویت جدید با بحران بلوغ همراه است و سپس در مقطع سن بالاتر (گروه چهارم) است که استحکام بیشتری در تصویر از خویش بوجد می‌آید. نتیجه تست ادواردز نشان می‌دهد که:

□ در عامل «مهرورزی» آزمودنی‌های هر چهار پایه به قطب منفی گرایش دارند. دلیلی که می‌توان ارائه داد اینست که در دوره نوجوانی تغییرات روانشناختی صورت می‌گیرد و به قول پیاژه: نظام «خود نوجوان» از نظام «خود کودک» انتزاعی‌تر، پیچیده‌تر و منسجم‌تر می‌شود. نوجوان در این سنین عملیات ذهنی را سریع‌تر و با کارایی بیشتر انجام می‌دهد بنابراین طبیعی است که یک مقدار از مسائل عاطفی غافل بماند و مشغول مسائل شناختی گردد. (منصور، ۱۳۶۶)

یادداشتها:

- |                       |   |
|-----------------------|---|
| 1 - Allport , G.W.    | 22 - Rasch- Model                             |
| 2 - Carter , R.       | 23 - Renzulli, J. S.                          |
| 3 - Cattell, R . B.   | 24 - Rogers, C.                               |
| 4 - Coan, R. W.       | 25 - Raynolds, R.                             |
| 5 - Davidson. J.E.    | 26 - Scholwinski                              |
| 6 - Davis, H. B.      | 27 - Schildz                                  |
| 7 - Edwards, A. L.    | 28 - Smith , H. W.                            |
| 8 - Eysenck, H. J.    | 29 - Stern , W .                              |
| 9 - Feingold , A .    | 30 - Sternberg , R. J.                        |
| 10 - Gifted           | 31 - Terman , L. M.                           |
| 11 - Guilford , G. D. | 32 - Theo Prastus                             |
| 12 - Guilford , R. B. | 33 - Thurstone , L. L.                        |
| 13 - Hathaway         | 34 - Wade , J.                                |
| 14 - Intelligence     | 35 - Watson , J. B.                           |
| 15 - Kelly, J.G.      | 36 - Witman , K.                              |
| 16 - Killian , J.     | 37 - Wiener Matrizen Test fuer Iran<br>(WMTI) |
| 17 - Madi , S.R.      | 38 - Woodworth, R. S.                         |
| 18 - McKinely         |   |
| 20 - Murray, H.A.     |   |
| 21 - Personality      |   |